



ادله باب:

• الف) روایات مجوزه:

۱. مرسله صدوق. (که در کلام امام خواندیم)

مرحوم خویی در این باره می نویسد:

«فإن إطلاقها وإن كان يشمل الميتات كلها سواء دبغت أم لم تدبغ إلا أن قيام الإجماع القطعي و دلالة الأخبار المتقدمة على نجاسة الميتة يجعلان الرواية صريحة في إرادة خصوص الميتة المدبوغة. هذا على أن الجلود تفسد و تنتن بمرور الزمان و لا يمكن إبقائها من غير دباغة فجعل الماء أو غيرهما في الجلد يكشف عن أنه كان مدبوغا في مورد السؤال.»^۱

۲. روایت فقه الرضا: «إن كان الصوف و الوبر و الشعر و الريش من الميتة و غير الميتة بعد ما يكون مما أحل الله

أكله فلا بأس به و كذلك الجلد فإن دباغته طهارته.»^۲

و أيضاً: «و ذكاة الحيوان ذبحه و ذكاة الجلود الميتة دباغته.»^۳

۳. صحیحہ «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ

اللَّهِ ع فِي جِلْدٍ شَاةٍ مَيْتَةٍ يُدْبَغُ - فَيُصَبُّ فِيهِ اللَّبَنُ أَوْ الْمَاءُ - فَأَشْرَبَ مِنْهُ وَ اتَّوَضَّأَ قَالَ نَعَمْ - وَ قَالَ يُدْبَغُ فَيَنْتَفَعُ بِهِ وَ لَا يُصَلَّى فِيهِ الْحَدِيثُ.»^۴

سند حدیث:

حسین بن زرارہ پسر زرارہ معروف، مروی عنه صفوان بن یحیی است، و مروی عنه های بی واسطه او دارای توثیق عام هستند. در رجال کشی درباره او و برادرش حسن روایتی آمده است که امام صادق علیه السلام در آن به عبدالله بن زرارہ می فرماید: اینکه ما درباره پدرت، منقصتی گفته ایم به خاطر حفظ اوست. در همین روایت، حضرت صادق علیه السلام، حسن و حسین دو پسر زرارہ را بسیار دعا کرده است.^۵

دلالت حدیث:

مرحوم صاحب وسائل درباره این حدیث می نویسد:

۱. التنقیح فی شرح العروة الوثقی؛ الطهارة ۱، ص: ۵۴۱

۲. الفقه - فقه الرضا؛ ص: ۳۰۲

۳. الفقه - فقه الرضا؛ ص: ۳۰۲

۴. وسائل الشیعة؛ ج ۲۴، ص: ۱۸۶

۵. رجال کشی، ص ۱۳۹

«أقول: هذا مَحْمُولٌ عَلَى التَّقِيَّةِ لِأَنَّ الْعَامَّةَ يَقُولُونَ إِنَّهُ يُطَهَّرُ بِالدِّبَاغِ قَالَهُ الشَّيْخُ وَغَيْرُهُ»^۱

ما می گوئیم:

۱. با توجه به زمان حضرت صادق علیه السلام و فضای مدینه و فتوای مالک، حمل روایت بر تقیه وجهی ندارد.
۲. مضمون روایت ها، یکی است و جلد دباغی شده را پاک می داند ولی نماز در آن را جایز نمی شمارد.
۳. مرحوم خویی درباره این روایات می نویسد:
«و لا يخفى أن هذه الأخبار - مضافا إلى ضعف أساندها بل و عدم ثبوت كون بعضها رواية فلا يمكن الاعتماد عليها في الخروج عن عمومات نجاسة الميتة - معارضة بعدة روايات مستفيضة و فيها ما هو صريح الدلالة على عدم طهارة الجلد بالدباغة فتتقدم على تلك الأخبار و معها لا مناص من حملها على التقية»^۲

توضیح:

۱. روایات ضعیف السند است [ما می گوئیم: روایت سوّم را تصحیح کردیم و روایت مرسله صدوق را هم امام خمینی حجت می داند].
۲. معلوم نیست برخی از آنها روایت باشد [ما می گوئیم: اشاره ایشان به روایت فقه الرضا است چراکه برخی این کتاب را اساساً کتاب روایی نمی دانند].
۳. این سه روایت معارض هستند با روایات متعدد دیگر که می گوید دباغی مطهر نیست.
۴. پس این سه روایت را حمل بر تقیه می کنیم.

• (ب) روایات مانعه:

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۲۴، ص: ۱۸۶

۲. التنقیح فی شرح العروة الوثقی؛ الطهارة ۱، ص: ۵۴۱



۱. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ جِلْدِ الْمَيْتَةِ يُلْبَسُ فِي الصَّلَاةِ إِذَا دُبِغَ - قَالَ لَا وَ إِن دُبِغَ سَبْعِينَ مَرَّةً.»^۱

سند حدیث:

حماد بن عیسی: نجاشی می نویسد: «کان ثقة فی حدیثه صدوقاً»^۲ وی از اصحاب اجماع هم می باشد.

حریز بن عبدالله سجستانی: شیخ طوسی در فهرست او را توثیق کرده است.^۳

ما می گوئیم:

(۱) این سند از سندهای مشهور است که کراراً در روایات وارد شده است.

(۲) صدوق نیز این روایت را از محمد بن مسلم نقل کرده است.

دلالت حدیث:

این روایت هیچ نحوه معارضه ای با روایات دسته اول ندارد چراکه در مورد صلوة است.

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُنْغِيرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ الْمَيِّتَةُ يُنْتَفَعُ مِنْهَا بِشَيْءٍ - قَالَ لَا قُلْتُ بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَرَّ بِشَاةٍ مَيِّتَةٍ - فَقَالَ مَا كَانَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الشَّاةِ إِذْ لَمْ يَنْتَفِعُوا بِلَحْمِهَا أَنْ يَنْتَفِعُوا بِإِهَابِهَا - قَالَ تِلْكَ شَاةٌ لِسُودَةَ بِنْتِ زَمْعَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ص - وَكَانَتْ شَاةً مَهْزُولَةً لَا يُنْتَفَعُ بِلَحْمِهَا - فَتَرَكُوهَا حَتَّى مَاتَتْ - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا كَانَ عَلَى أَهْلِهَا - إِذْ لَمْ يَنْتَفِعُوا بِلَحْمِهَا أَنْ يَنْتَفِعُوا بِإِهَابِهَا أَى تُذَكَّى.»^۴

سند حدیث:

۱- در کافی محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی و غیره عن احمد بن محمد وارد شده است.

۲- ابن محبوب، دو نفر هستند یکی حسن بن محبوب و یکی محمد بن علی بن محبوب. اما نفر دوم هم

طبقه با احمد بن محمد است و محمد بن یحیی از او روایت نقل کرده است.

حسن بن محبوب سرّاد (زره باف) از اصحاب اجماع است و توثیق های مفصل دارد.^۵ وی از اصحاب

امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام است.

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۳، ص: ۵۰۱

۲. نجاشی، ص ۱۴۲

۳. رجال طوسی، ص ۱۶۲

۴. وسائل الشیعة؛ ج ۳، ص: ۵۰۲

۵. الفهرست طوسی، ص ۱۲۲



۳- عاصم بن حمید حناط (گندم فروش): نجاشی او را ثقه عین صدوق بر می شمارد.^۱ وی را امامی و ثقه دانسته اند.

۴- درباره علی بن ابی مغیره هم قبلاً سخن گفتیم و کلام امام خمینی را در این باره آوردیم که می فرمودند: توثیق مربوط به پسر اوست.^۲

۵- با این حساب روایت ضعیف است.

دلالت حدیث:

(با توجه به توضیحات مفصل درباره آن) متوقف بر حرمت جمیع انتفاعات است، (که البته قبول نشد) چراکه اگر گفتیم این روایت برخی از منافع را تحریم کرده است، کافی است که بگوییم این منفعت «لبس در صلوة» است.

پس با توجه به جمع روایات انتفاع می توانیم بگوییم: حرمت انتفاع مربوط به آن انتفاعاتی است که مبتنی بر طهارت است و چون صلوة در میته مبتنی بر طهارات است، پس این روایت همین انتفاع را تحریم کرده است.

۳. موثقه یا صحیحه ابی مریم: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ السَّخْلَةَ الَّتِي مَرَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ص - وَهِيَ مَيْتَةٌ فَقَالَ مَا ضَرَّ أَهْلَهَا لَوْ انْتَفَعُوا بِهَا بِهَا - فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَمْ تَكُنْ مَيْتَةً يَا أَبَا مَرْيَمَ - وَلَكِنَّهَا كَانَتْ مَهْزُولَةً فَذَبَحَهَا أَهْلُهَا فَرَمَوْا بِهَا - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا كَانَ عَلَى أَهْلَهَا - لَوْ انْتَفَعُوا بِهَا بِهَا.»^۳

سند حدیث:

درباره سند این روایت سخن گفتیم. اما در دلالت این روایت همان اشکال روایت قبل هست.

۴. «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَعْلَوِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ عَيْثِمِ بْنِ أَسْلَمَ النَّجَاشِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع كَانَ يَبْعَثُ إِلَى الْعِرَاقِ - فَيُؤْتَى مِمَّا قَبْلَكُمْ بِالْفَرَوِ فَيَلْبَسُهُ - فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ أَتَاهُ - وَالتَّقَى الْقَمِيصَ الَّذِي يَلْبَسُهُ فَكَانَ يُسْأَلُ عَنْ ذَلِكَ - فَقَالَ إِنَّ أَهْلَ

۱. نجاشی، ص ۳۰۱

۲. «لكن في سندها ضعف بعلي بن أبي المغيرة، للوثوق بأن توثيق العلامة تبع للنجاشي في ابنه الحسن بن علي بن أبي مغيرة، و ظاهر كلام النجاشي توثيق ابنه، فتعبير السيد صاحب الرياض عنها بالصحيحة غير وجيه ظاهرا.» [المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۶۸]

۳. وسائل الشيعة؛ ج ۳، ص: ۵۰۳



الْعِرَاقِ يَسْتَحِلُّونَ لِبَاسَ الْجُلُودِ الْمَيِّتَةِ - وَ يَزْعُمُونَ أَنَّ دِبَاغَهُ ذَكَاتُهُ»^۱

سند حدیث:

سند روایت را گفتیم ضعیف است.

دلالت حدیث:

از دو فراز روایت می توان بر «عدم طهارت به سبب دباغی» استفاده کرد. یکی فراز آخر که درباره آن سخن خواهیم گفت و دیگری فراز: «القمیص الذی یلیه». چراکه اگر صرفاً مانعیت از صلوٰه باشد، نفس کندن لباس کافی بود در حالیکه حضرت لباس زیری را هم می کند که ظاهراً مربوط به تنجیس است.

۵. «و محمد بن یعقوب عن علی بن محمد عن عبد الله بن إسحاق العلوی عن الحسن بن علی عن محمد بن عبد الله بن هلال عن عبد الرحمن بن الحجاج قال: قلت لأبي عبد الله ع إنني أدخل سوق المسلمين - أغني هذا الخلق الذين يدعون الإسلام - فأشترى منهم الفراء للتجارة - فأقول لصاحبها أليس هي ذكیة - فيقول بلى فهل يصلح لي أن أبيعها على أنها ذكیة - فقال لا ولكن لا بأس أن تبيعها وتقول - قد شرط لي الذي اشتريتها منه أنها ذكیة - قلت و ما أفسد ذلك - قال استحلّ أهل العراق للمیته - وزعموا أن دبّاغ جلد المیته ذكاته - ثم لم يرضوا أن يكذبوا في ذلك إلا على رسول الله ص»^۲

سند حدیث:

سند روایت ضعیف است چراکه:

عبد الله بن اسحاق و حسن بن علی بن سلیمان توثیق نشده اند.

اما محمد بن عبدالله بن هلال: از کیسانیه است و برخی او را توثیق کرده اند [برنامه نور] شاید علت توثیق کثرت روایت محمد بن حسین بن ابی الخطاب (از اجلا) از او باشد. (حدود ۱۷۰ روایت در کتب اربعه و وسائل).

اما عبد الله الرحمن بن حجاج: نجاشی می نویسد: «رمی بالکیسانیه روی عن ابی عبد الله و ابی الحسن علیهم السلام و بقی بعد ابی الحسن و رجع الی الحق و لقی الرضا و کان ثقة ثقة ثبتاً وجهاً» صفوان و ابن ابی عمیه هم کتاب او را نقل کرده اند. شیخ طوسی او را استاد صفوان بر می شمارد.

ترجمه روایت:

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۳، ص: ۵۰۲

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۳، ص: ۵۰۲



«به امام صادق عرض کردم، من داخل سوق مسلمین می شوم - یعنی همین مردی که ادعای اسلام دارند - و از آنها پوست گورخر می خرم برای تجارت. و ار او می پرسم آیا تذکیه شده است؟ جواب می دهد: بله. حال آیا جایز است که من به عنوان پوست مذکی بفروشم. حضرت پاسخ دادند: نه ولی اشکالی ندارد که آن را بفروشی و بگویی کسی که این را به من فروخت، شرط کرد که این مذکی است. راوی پرسید: چه چیزی باعث فساد این معامله شده (مشکل کجاست؟)؟ حضرت فرمود: اینکه اهل عراق میتنه را حلال می شمردند و می پندارند که دباغی زکات پوست است. و سپس راضی نشوند که دروغ بگویند مگر بر رسول الله (یعنی به حضرت رسول دروغ بستند)»

دلالت روایت:

فراز آخرین روایت بر این امر دلالت دارد که: «دباغی تذکیه نیست» همین مطلب در روایات قبل هم مطرح است.